



شاپا: ۵۴۱۲-۲۶۴۵

دوره ۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷

صفحه ۳۳-۴۹

تحلیل رضایتمندی ساکنان از محله بر مبنای مولفه های امنیت و حس تعلق خاطر (نمونه موردی: شهر شیراز)

خلیل حاجی پور* - استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
سیدمجتبی فخر احمد - کارشناس ارشد برنامه ریزی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
علی سلطانی - استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۳

چکیده

سطح رضایتمندی ساکنان از محله، از دو دسته عوامل عینی و ذهنی تاثیر می پذیرد. با وجود این که بخش عمده تحقیقات در این حوزه بر عوامل عینی متمرکز شده اند در این پژوهش، به بررسی نقش عوامل ادراکی در تعیین سطح رضایتمندی از محله پرداخته شده است. هدف اصلی این مقاله شناسایی و بررسی عوامل اجتماعی تاثیرگذار بر میزان مطلوبیت محله با تکیه بر ادراک فردی ساکنان می باشد. محدوده این پژوهش محلات مسکونی شهر شیراز و جامعه آماری آنان کل خانوارهای ساکن در محدوده شهر هستند که از میان آن ها ۳۶۷ خانوار به عنوان نمونه جهت توزیع پرسشنامه انتخاب گردیدند. بر مبنای ادبیات پژوهش، امنیت اجتماعی و حس تعلق خاطر نسبت به محله، دو بارزه اجتماعی محله مسکونی می باشند که دارای بیشترین تاثیر بر میزان رضایتمندی ساکنان هستند. امنیت اجتماعی در قالب شاخص های امنیت ادراک شده، تجربه وقوع جرم و کنترل اجتماعی، و حس تعلق خاطر در قالب دو شاخص خاطرات مشترک و همبستگی میان ساکنان و وجود همسایگان قابل اعتماد مورد سنجش قرار گرفته اند. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون رتبه ای نشان می دهد که امنیت ادراک شده و کنترل اجتماعی، دو عامل تاثیرگذار بر مطلوبیت ادراکی محله هستند. در میان عوامل فردی نیز، بالا رفتن مدت زمان سکونت در یک محله باعث بالا رفتن سطح مطلوبیت ادراکی می گردد.

کلیدواژه ها: محله، امنیت اجتماعی، حس تعلق خاطر، رضایتمندی از محله

E-mail: khajipoor@gmail.com

* نویسنده مسئول:

ارجاع به این مقاله:

حاجی پور، خلیل، فخر احمد، سیدمجتبی، سلطانی، علی. (۱۳۹۷). تحلیل رضایتمندی ساکنان از محله بر مبنای مولفه های امنیت و حس تعلق خاطر (نمونه موردی: شهر شیراز). *دانش شهرسازی*، ۲(۴)، ۳۳-۴۹. doi: 10.22124/UPK.2019.11819.1146

بیان مسأله

در جهان امروز محلات شهری بخش مهمی از زندگی روزمره هر انسان شهرنشین را تشکیل می‌دهند. مطالعاتی که در نیم قرن گذشته پیرامون ویژگی‌های محله انجام گرفته است به خوبی تاثیر این عنصر شهری در بهبود کیفیت زندگی ساکنان آن را نشان می‌دهد. یکی از دغدغه‌های اساسی در مطالعات شهری که شاید سهم چندان زیادی را به خود اختصاص نداده باشد آن است که ساکنان تا چه حد محله‌ای را که در آن سکونت دارند مکان مناسب و رضایت‌بخشی برای زندگی خود می‌دانند. این پرسش در صدر بسیاری از پرسش‌های مشابه دیگری است که در مجموع، مبحثی به نام رضایت از محله را در پژوهش‌های مرتبط با محله به خود اختصاص داده‌اند.

محله پدیده‌ای است کالبدی که در گذر زمان معنا می‌پذیرد و رفته رفته به یک اجتماع محلی ارتقا می‌یابد. در بستر این پدیده کالبدی اجتماعی است که ساکنان فعالیت‌های روزمره خود را انجام می‌دهند، روابط دوستانه و تعاملات اجتماعی آنان با دیگر همسایگان مستحکم می‌شود، حس امنیت و تعلق خاطر در آن‌ها پرورش یافته و در نتیجه، محله را مکان مطلوبی برای گذران اوقات خود خواهند یافت (Hipp, 2009, 395). بدین لحاظ است که محله برای خانوارهای ساکن در آن از اهمیت بالایی برخوردار است و رضایت از محله می‌تواند مهم‌ترین موضوعی باشد که در پژوهش‌های مرتبط با محله می‌توان به آن پرداخت. نتایج بسیاری از تحقیقات نیز به سهم قابل توجه رضایت از محله در تامین رفاه و رضایت عمومی فرد از زندگی اشاره نموده‌اند (Fernandez & Kulik, 1981, 840; Kweon, Ellis, Leiva, & Rogers, 2010, 500; Miller, Tsemberis, Malia, & Grega, 1980, 101; Vemuri, Morgan Grove, Wilson, & Burch, 2011, 4)

آن چه کلیه نظریه‌پردازان این موضوع بر آن اتفاق نظر دارند آن است که تحقق مفهوم رضایت از محله به معنای یکی شدن شرایط مطلوب با شرایط موجود است و به هر نسبتی که این دو به یکدیگر نزدیک شوند سطح بالاتری از رضایتمندی را شاهد خواهیم بود. اما دستیابی به این مهم، خود تابعی از عوامل مختلف درونی و بیرونی است. باسالو و استرانگ (۲۰۰۲) این دو عامل را با عنوان ویژگی‌های فرد و ویژگی‌های محله نیز بیان کرده‌اند. به بیانی دقیق‌تر می‌توان عوامل تاثیرگذار بر رضایت از محله را در قالبی کلی-تر در سه دسته عوامل اجتماعی جمعیتی (مانند مدت زمان سکونت، سن و درآمد)، عوامل اجتماعی روانی (مانند احساس امنیت، روابط همسایگی و تعاملات) و عوامل کالبدی (مانند دسترسی به فضاها و تسهیلات مختلف و ایمنی و تصادفات) بیان نمود. (S. M. Lee et al., 2016, 2; Tucker & Abass, 2018, 39). در هر کدام از مطالعاتی که تاکنون در سنجش میزان رضایت از محله صورت گرفته، تاکید بر یک یا چند مورد از این عوامل بوده است. زیرا در کشورها و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف، نحوه تاثیرگذاری عوامل فوق متفاوت خواهد بود.

در مطالعات صورت گرفته، علاوه بر سنجش عوامل محیطی به صورت عینی، ادراک ساکنان از این عوامل نیز مورد توجه قرار گرفته است زیرا سنجش‌های عینی به تنهایی نمی‌توانند تصویر دقیقی از رضایتمندی ساکنان ارائه نمایند. برخی محققان که به طور خاص به مقایسه این دو رویکرد پرداخته‌اند معتقدند ادراک ذهنی ساکنان قادر است بازتاب دقیق‌تری از رضایتمندی آنان نسبت به محله مسکونی‌شان به دست دهد و یا این که توجه به هردو جنبه را ضروری دانسته‌اند (Grogan-Kaylor et al., 2006, 32; B. A. Lee & Guest, 1983, 301; S. M. Lee et al., 2016, 3). و تنها عامل تعیین کننده سطح رضایتمندی می‌داند (Adams, 1992) و معتقد است آن‌چه به عنوان جرم و ناهنجاری توسط فرد در محله ادراک می‌شود در مقایسه با میزان واقعی آن، تاثیری به مراتب بیشتر بر میزان رضایت از محله خواهد داشت (Batson & Monnat, 2015, 209).

بر مبنای ادبیات نظری پژوهش، مولفه‌های اجتماعی مختلفی در ادراک ساکنان نسبت به محله تاثیرگذار خواهند بود که در این پژوهش بر دو مورد از مهم‌ترین آن‌ها یعنی امنیت اجتماعی و حس تعلق نسبت به محله تاکید شده است. در هر مطالعه متغیرهای بخصوصی با توجه به بستر مورد مطالعه جهت سنجش هر مولفه انتخاب شده است.

هدف اصلی این مقاله شناسایی و بررسی عوامل اجتماعی تاثیرگذار بر میزان مطلوبیت محله مسکونی با تکیه بر ادراک فردی ساکنان می‌باشد. برای دستیابی به این هدف، خانوارهای ساکن در محلات مسکونی شهر شیراز به عنوان جامعه آماری پژوهش، مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند. علت انتخاب شهر شیراز به عنوان نمونه مورد مطالعه، آن است که محلات شهر از ساختار اجتماعی منسجمی برخوردار نیستند. یکی از علل آن، مهاجرت‌هایی است که امروزه به چهره شیراز همانند بسیاری از کلان-

شهرهای دیگر کشورمان، رنگ متفاوتی داده است. بر خلاف گذشته که تقسیمات محله‌ای بر اساس قومیت و مذهب و امثال آن صورت می‌گرفته، امروزه کلان‌شهرها چهره جدیدی از اجتماعات محله‌ای را به جهان عرضه می‌دارند. چهره‌ای که در آن فرهنگ‌ها و اجتماعات متفاوتی را می‌توان مشاهده نمود که نه در مرزهای همان محلات سنتی، بلکه در بستری کالبدی که حدود آن را ذهنیت افراد ساکن تعیین می‌نماید، در کنار یکدیگر جای گرفته‌اند. از این روی، تحولات چند دهه اخیر در ساختار اجتماعی محلات شهر شیراز، باعث شده الگوهایی که مطلوبیت ادراکی ساکنان را در گذشته تامین می‌نموده امروزه چندان کارآمد نباشند. سوال اصلی این پژوهش به صورت زیر قابل بیان است: مهم‌ترین عوامل اجتماعی تاثیرگذار بر میزان مطلوبیت ادراکی ساکنان نسبت به محله کدامند؟

فرضیه تحقیق نیز بدین شرح بیان می‌گردد که در تعیین میزان مطلوبیت ادراک شده از سوی ساکنان، عوامل فردی و اجتماعی متعددی شریک هستند. سن، جنسیت، میزان درآمد خانوار، مالکیت وسیله نقلیه شخصی و مدت زمان سکونت از جمله عوامل فردی، و امنیت ادراکی، تجربه وقوع جرم، کنترل اجتماعی، خاطرات مشترک و همبستگی میان ساکنان، از جمله عوامل اجتماعی تاثیرگذار بر مطلوبیت ادراکی ساکنان هستند.

مبانی نظری

بیان مفاهیم

الف) محله

در تبیین مفهوم محله دو بعد کلی آن را می‌بایست مورد توجه قرار داد. بعد اول آن معادل یک فضای قابل زیست برای گروهی از انسان‌هاست. این جنبه ناظر بر نیازهای کالبدی ساکنان و ارتباط میان فرد با محیط فیزیکی پیرامون است.^۱ در بعد دوم، محله از یک قرارگاه فیزیکی به یک قرارگاه رفتاری و از فضا به مکان تبدیل می‌شود. محله در این حالت، جایگاه شکل‌گیری روابط همسایگی و ایجاد تعاملات اجتماعی خواهد بود^۲ (Clark, Duque-Calvache, & Palomares-Linares, 2015, 4). آن چه که در زبان فارسی به عنوان اجتماع محلی یا باهمستان به کار می‌رود به بعد دوم مفهوم محله اشاره دارد.

ب) حس تعلق به محله

ساراسون مفهوم حس تعلق به محله را اینگونه تعریف نموده است: درک شباهت با دیگران، وابستگی متقابل با سایرین، تمایل به حفظ این وابستگی با دادن یا انجام آن چه که فرد از دیگران انتظار دارد، و حس آن که فرد بخشی از یک ساختار وابسته و باثبات است (Zhang & Zhang, 2017, 89). یک دهه بعد مک میلان و چاوایس در تبیین مفهوم حس تعلق به محله، چهار عنصر عضویت، اثرگذاری، یکپارچگی و تامین نیازها را ارکان اصلی این مفهوم بر می‌شمارند (McMillan & Chavis, 1986, 9). پرکینز و لانگ در مطالعه خود، از حس تعلق به محله به عنوان یکی از چهار جزء اساسی به وجود آورنده سرمایه اجتماعی در محله نام برده‌اند (Perkins & Long, 2002, 294).

اسکنل و گیفورد در جمع‌بندی خود از مطالعات پیشین در خصوص حس تعلق به محله، آن را به عنوان مفهومی چند بعدی معرفی نموده‌اند که بعد اول آن را فرد، بعد دوم را فرایندهای روانشناختی و بعد سوم را مکان و ویژگی‌های کالبدی و اجتماعی آن تشکیل می‌دهند (Scannell & Gifford, 2010, 2).

جابارین و زیلبرمن، عوامل به وجود آورنده حس تعلق به محله را در سه دسته کلی معرفی می‌کند: نخست، گونه شناسی کالبدی (هم کالبد ذهنی و هم کالبد عینی) مانند گونه‌های تراکم، کاربری، الگوی شبکه معابر و فشردگی؛ دوم، عوامل جمعیتی و اجتماعی اقتصادی، مانند سن، جنسیت، نژاد و مذهب؛ و سوم، ادراکات فرهنگی ساکنان (Jabareen & Zilberman, 2016, 3).

نظریات اجتماعی رضایت از محله

نظریات مرتبط با رضایتمندی از محله مسکونی در دو دسته کلی قابل بررسی هستند: نخست، نظریات مبتنی بر ویژگی‌های فرد و واحد مسکونی، و دوم نظریات مبتنی بر ویژگی‌های محله (Basolo & Strong, 2002, 87; Ciorici & Dantzler, 2002).

¹ Neighborhood

² Neighboring

(7, 2018). در مطالعه لویکا (۲۰۱۰) و همچنین در مطالعه کلارک و همکاران (۲۰۱۵) نیز، سه مقیاس خانه، محله و شهر در بررسی سطح رضایتمندی ارائه شده است برخی از محققان از جمله پارکر نظریات مبتنی بر محله را در بیان میزان رضایتمندی، در مقایسه با دسته نخست کارآمدتر دانسته‌اند (Parkes, Kearns, & Atkinson, 2002, 2434). در ادامه تعدادی از مهم‌ترین نظریات مربوطه مورد بررسی قرار می‌گیرد. سه نظریه نخست، ناظر بر ویژگی‌های فرد و خانوار و سایر نظریات به ویژگی‌های محله مربوط می‌شود.

• نظریه سیستمیک^۱

این نظریه که توسط کاساردا و جانویتز (۱۹۷۴) ارائه گردید ثبات در سکونت را موجب ارتقای تعاملات اجتماعی میان ساکنان می‌داند (Kasarda & Janowitz, 1974, 336) و بر نوعی دلبستگی روانی به محله متمرکز است که فرد ساکن با افزایش مدت زمان سکونت خود و محکم شدن روابط اجتماعی می‌تواند آن را افزایش دهد (Hipp, 2009, 412). به طور کلی، این نظریه معتقد است که متغیرهای فردی نظیر مدت زمان سکونت، سن و جنسیت، نقش اساسی‌تری در ادراک مطلوبیت در محله در مقایسه با شرایط محیطی محله دارند (Adams, 1992, 355).

• نظریه قشربندی مکان^۲

نظریه قشربندی مکان به توصیف نحوه دستکاری فضا توسط گروه‌های قدرتمند می‌پردازد. این گروه‌ها فضا را به سمتی هدایت می‌کنند که تا حد ممکن بتوانند از گروه‌های از دید آنان نامطلوب، از لحاظ کالبدی و اجتماعی دوری جویند. از موارد مورد تمرکز این نظریه، محدودیت‌هایی است که گروه‌های مختلف اجتماعی به خصوص اقلیت‌های قومی و نژادی در انتخاب محل سکونت خود با آن مواجه‌اند (Pais, South, & Crowder, 2012). بر این اساس می‌توان این گونه استنباط کرد که بر مبنای نظریه فوق، خانوارهایی که به لحاظ اجتماعی و اقتصادی در وضعیت بالاتری قرار دارند از رضایت بیشتری نسبت به سکونت خود در محله برخوردار خواهند بود.

• نظریه جامعه با تعهدات محدود^۳

این نظریه میزان سرمایه‌گذاری اقتصادی و اجتماعی ساکنان در محله را عاملی تعیین کننده در میزان دلبستگی و رضایت آنان نسبت به محله خود می‌داند. مالکیت خانه می‌تواند بزرگترین سرمایه‌گذاری اقتصادی فرد در محله باشد. زیرا مالکان دلبستگی بالاتری به محله داشته و به دلیل تعهدی که در خود احساس می‌کنند از رضایتمندی بالایی برخوردار خواهند بود و از سوی دیگر تمایل به مهاجرت و ترک محله نخواهند داشت. دو سرمایه‌گذاری بزرگ اجتماعی هر فرد در محله نیز می‌تواند داشتن همسر و فرزندان باشد که در نتیجه آن، فرد در مقایسه با افراد مجرد، تعلق خاطر بیشتری با محله خود احساس می‌کند (Hipp, 2009, 412).

• نظریه بی‌سازمانی اجتماعی^۴

بر اساس این نظریه احتمال بروز رفتارهای غیراجتماعی از سوی افراد ساکن در محلات محروم، بیش از سایرین می‌باشد (Lei, Simons, Edmond, Simons, & Cutrona, 2014, 1114). در این گونه محلات معضلاتی مانند فقر و بی‌ثباتی در سکونت، به تضعیف کنترل غیررسمی و انسجام جامعه منجر می‌شود و اجتماع محلی را برای شناسایی و حل مشکلاتش ناتوان می‌سازد (Cornwell & Behler, 2015, 316). این نظریه بر مبنای یک مدل سه‌گانه، مفهوم امنیت ادراک شده یا به عبارتی، ترس از وقوع جرم را مورد بررسی قرار می‌دهد: مدل تنوع خرده فرهنگی، مدل بی‌نظمی اجتماعی و مدل نگرانی اجتماعی. مدل نخست، تنوع قومی و نژادی و در نتیجه، عدم پیوند با اجتماع پیرامون را عاملی برای ترس از جرم می‌داند. مدل دوم هرگونه بی‌نظمی در محیط کالبدی و اجتماعی را ناشی از کنترل اجتماعی ضعیف دانسته که در نهایت به افزایش میزان ترس از وقوع جرم منجر می‌گردد. و مدل سوم بر این باور است که زمانی که مردم بارزهای بی‌نظمی را در پیرامون خود مشاهده کردند به این باور

¹ Systemic Theory

² Place Stratification Theory

³ Community of Limited Liability Theory

⁴ Social Disorganization Theory

می‌رسند که اجتماع رو به زوال است و این خود، تشدید نگرانی از وقوع جرم را در پی خواهد داشت (سراج زاده و گیلانی، ۱۳۸۹، ۲۲۶).

• مدل اشباع^۱

این مدل از مطالعات گالستر استخراج گردیده و بر مبنای قانون کاهش مطلوبیت نهایی عمل می‌کند. بر اساس این مدل، افزایش هر مولفه‌ای که برای تامین رضایت ساکنان مورد نیاز است، موجب افزایش میزان مطلوبیت ادراکی آنان از محله خواهد شد. اما این روند تا جایی بدین صورت ادامه می‌یابد که افزایش مطلوبیت به حد اشباع خود برسد. از آن پس هرگونه افزایش در مولفه‌های مذکور، کاهش مطلوبیت را به دنبال خواهد داشت. مدل گالستر، وجود شواهد ناچیز در خصوص تاثیر مدت زمان سکونت بر رضایت ساکنان را ناشی از همین تغییر روند افزایش مطلوبیت می‌داند و آن را این گونه توجیه می‌نماید که ساکنان با گذشت سالیان زیادی از سکونتشان در یک محله، رفته رفته نسبت به مشکلات محله آگاهی بیشتری می‌یابند. شروع این آگاهی‌ها همان نقطه بازگشت از اوج مطلوبیت خواهد بود. بر پایه این توجیه، جرم و ناهنجاری نیز در سطوح بالاتر خود از تاثیر منفی بر میزان مطلوبیت ادراکی محله خواهد کاست زیرا ساکنان تا حدی با شرایط موجود مانوس شده‌اند (Galster, 1987, 101; Hipp, 2009, 401).

• نظریه تطبیق محیط مسکونی^۲

این نظریه که نخستین بار توسط موریس و وینتر مطرح گردید به ناهمخوانی میان شرایط موجود محله با نیازها و هنجارهای فرهنگی خانوارها اشاره نموده و آن را عامل بروز ناراضیاتی میان ساکنان بر می‌شمارد (Morris & Winter, 1975). به عبارتی، هرچه ویژگی‌های محل سکونت فرد به استانداردهای ذهنی مبتنی بر هنجارهای فرهنگی او نزدیک‌تر باشد احساس رضایت او نسبت به محله ارتقا خواهد یافت (Galster & Hesser, 1981, 737). در این نظریه، وجود قدرت انتخاب برای هر فرد در تعیین محل زندگی، به عنوان یک عامل بسیار مهم در ایجاد رضایت شناخته شده است. زیرا فرد در این حالت، در روابط اجتماعی و مشارکتی قوی‌تری وارد خواهد شد. هرچند که عامل قدرت انتخاب به تنهایی تعیین کننده نیست و وجود محدودیت‌هایی در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی نظیر منابع درآمدی خانوار، هنجارهای فرهنگی و مسائل قومیتی و مانند آن موجب محدود شدن عملکرد فرد در محله و کاهش سطح رضایتمندی وی می‌گردد. با این حال، نظریه تطبیق مسکن، معتقد است با افزایش طول مدت سکونت، حتی با وجود محدودیت‌های فوق، ناراضیاتی فرد نسبت به محله کمتر و کمتر خواهد شد زیرا با گذشت زمان فرد به تدریج شبیه به همسایگان خود می‌گردد (Grogan-Kaylor et al., 2006, 30).

• نظریه فرد - محیط^۳

مبنای این نظریه مدلی است که از رضایتمندی از محله مسکونی توسط کاهانا و همکاران ارائه گردید. در این نظریه، ویژگی‌های فردی، ویژگی‌های محله‌ای و تعامل میان فرد و محیط، سه عامل تعیین کننده در میزان رضایتمندی معرفی شده‌اند. در نظریه فرد محیط، به جای تمرکز بر تاثیر عوامل فردی و محیطی بر میزان رضایتمندی به صورت مستقل، به تاثیرات مبتنی بر روابط متقابل آن‌ها توجه شده است (Grogan-Kaylor et al., 2006, 30-31; Kahana, Lovegreen, Kahana, & Kahana, 2003, 449).

• نظریه خرده فرهنگی^۴

این نظریه در دهه ۱۹۳۰ در واکنش به جبرگرایی اقتصادی موجود در رویکرد اکولوژی انسانی شکل گرفت. در نظریه خرده فرهنگی بر خلاف رویکردهای پیش از آن، محلات ناچار به طی مسیر زوال در طول زمان نیستند. به اعتقاد طرفداران این نظریه، دو عامل وجود حس تعلق به مکان میان ساکنان و مشارکت آنان در بهبود وضعیت محله، مسیر محتمل زوال اجتماعی را به ثبات و پایداری بیشتر هدایت می‌کنند. بر این اساس، ایجاد گسست در روابط اجتماعی محلی می‌تواند نخستین عامل زوال اجتماعی محله به شمار آید و عدم تجانس، روابط اجتماعی را تضعیف می‌نماید تا جایی که تداوم این روند، ثبات محله را از بین برده و ساکنان را

¹ The Satiation Model

² Housing Adjustment Theory

³ Person-Environment Theory

⁴ Subcultural Approach

به مهاجرت از محله وادار خواهد کرد. در این راستا، برای مثال، تمرکز خرده فرهنگ گرایان بر اهمیت وجود دلبستگی قوی به محله است (van Beckhoven, Bolt, & van Kempen, 2005, 7-8).

• نظریه هویت اجتماعی^۱

نظریه هویت اجتماعی تاجفل هویت اجتماعی را بخشی از خود انگاره فرد می‌داند که از ادراک عضویت در یک گروه اجتماعی مشتق می‌شود و دلبستگی بارزی میان فرد و این عضویت وجود دارد. بر مبنای این نظریه روابط اجتماعی میان ساکنان یک محله را می‌توان فرایندی درونی دانست که نه در یک دوره کوتاه بلکه در گذر زمان شکل گرفته و بارور شده است. نظریه تاجفل چند اصل کلی را در بر می‌گیرد:

الف) هر فرد دوست دارد عضوی از یک گروه اجتماعی باقی بماند و یا در گروه‌های جدیدی عضو گردد که جنبه‌های مثبت هویت اجتماعی او را شکل می‌دهند. برای مثال، جنبه‌هایی که احساس رضایتمندی را در وی به وجود می‌آورد. ب) اگر گروه نیازهای اجتماعی فوق را تامین نکند، شخص تصمیم به ترک گروه خود خواهد گرفت، مگر اینکه: ترک گروه به دلایلی برای فرد غیرممکن بوده یا این عمل با ارزش‌های درونی فرد که هویت اجتماعی او را شکل داده‌اند در تقابل باشد. پ) اگر ترک گروه بنابر موارد فوق میسر نشد، دو راه حل در اینجا برای فرد وجود دارد: نخست، شخص در تعبیر خود از ویژگی‌های گروه تجدید نظر نماید تا خصوصیات نامطلوب موجود یا توجیه شوند و یا با حسن تعبیر فرد، قابل قبول به نظر آیند. دوم، شرایط را آن گونه که هست پذیرفته و برای تبدیل آن به یک حالت ایده‌آل وارد یک کنش اجتماعی در مجموعه شود. ت) هیچ یک از گروه‌های اجتماعی در انزوا زندگی نمی‌کنند. بلکه گروه-های مختلف اجتماعی در لابه لای یکدیگر مشغول به فعالیت هستند. (Tajfel, 1974, 69-70)

نظریه تاجفل در عصر حاضر که تجانس قومی، نژادی، مذهبی و مانند آن در محلات شهری به خصوص در ایران کمرنگ تر شده است پرکاربردتر از گذشته به نظر می‌رسد. از بند الف این نظریه می‌توان دریافت هر فرد به محض این که در یک محله ساکن شود به صورت عینی و یا ذهنی به دنبال گروهی است که بتواند خود را به لحاظ هویتی عضوی از آن بداند. مبنای انتخاب، میزان تقویت آن حسی در فرد می‌باشد که مطلوبیت را در ذهن تقویت نماید. بر اساس بندهای بعدی، چنان چه گروه مورد نظر یافت نشد یا گروهی که فرد خود را عضوی از آن می‌پنداشت به دلیل مهاجرت و عوامل مشابه، از هم پاشید آن گاه خروج از محله یکی از راه‌حل‌های پیش رو است. در غیر این صورت فرد یا می‌بایست بماند و اجتماع محلی را اصلاح کند یا اینکه نگرش خود را تغییر دهد تا نامطلوب در نظرش مطلوب جلوه نماید.

جدول ۱. جمع بندی نظریات اجتماعی رضایت از محله

نام نظریه	توضیحات کلیدی
نظریه سیستمیک	متغیرهای فردی نظیر مدت زمان سکونت، سن و جنسیت، نقش اساسی تری در ادراک مطلوبیت در محله در مقایسه با شرایط محیطی محله دارند.
نظریه قشربندی مکان	اقلیت‌ها و خانوارهایی که به لحاظ اجتماعی و اقتصادی در وضعیت پایین‌تری قرار دارند از رضایت کمتری نسبت به محله برخوردارند.
نظریه جامعه با تعهدات محدود	میزان سرمایه‌گذاری اقتصادی و اجتماعی ساکنان در محله عاملی تعیین کننده در میزان دلبستگی و رضایت آنان نسبت به محله است.
نظریه بی‌سازمانی اجتماعی	احتمال بروز رفتارهای غیراجتماعی از سوی افراد ساکن در محلات محروم، بیش از سایرین می‌باشد.
مدل اشباع	کلیه مولفه‌های رضایت‌بخش ساکنان به افزایش مطلوبیت کمک می‌کنند تا زمانی که مطلوبیت به حد اشباع برسد که در این حالت روندی نزولی در ایجاد مطلوبیت طی خواهد شد.
نظریه تطبیق محیط مسکونی	تطابق ویژگی‌های عینی با استانداردهای ذهنی و قدرت انتخاب دو عامل مهم در رضایت از محله است.
نظریه فرد محیط	ویژگی‌های فردی، ویژگی‌های محله‌ای و تعامل میان فرد و محیط، سه عامل تعیین کننده در میزان رضایت از محله هستند.
نظریه خرده فرهنگی	حس تعلق به مکان و مشارکت در بهبود وضعیت محله، مسیر محتمل زوال اجتماعی را به ثبات و پایداری هدایت می‌کنند. گسست در روابط اجتماعی نخستین عامل زوال اجتماعی محله است.
نظریه هویت اجتماعی	شخص در هر محیطی به صورت عینی و ذهنی در پی عضویت در گروهی است که بتواند به لحاظ هویتی عضو آن باشد.

¹ Social Identity Theory

پیشینه پژوهش

• ویژگی های فردی و مطلوبیت ادراکی محله

همان گونه که بیان شد در تعیین میزان مطلوبیت محله عوامل مختلف فردی، اجتماعی، روانشناختی و کالبدی تاثیرگذار هستند. بر اساس مطالعات صورت گرفته سن پاسخ دهندگان، سطح درآمدی خانوار، سطح تحصیلات، مدت زمان سکونت و بعد خانوار از جمله مهم ترین عواملی هستند که دارای تاثیرات قابل توجهی بر سطح رضایتمندی ساکنان بوده اند. مدت زمان سکونت فرد در یک محله از جمله عوامل مهمی است که در بسیاری از مطالعات نقش مهمی در تعیین میزان رضایت از محله نشان داده است. با افزایش مدت زمان سکونت، روابط اجتماعی میان ساکنان تقویت شده و دلبستگی فرد به محله افزایش می یابد. (Clark et al., 2015, 2) از آن جا که دلبستگی نسبت به محله، ضریب همبستگی بالایی با رضایت از محله دارد (Tucker & Abass, 2018, 40)، می توان مدت زمان سکونت را یک عامل پیش بینی کننده برای میزان رضایت فرد نسبت به محله دانست. نقش متغیرهای فوق در کسب رضایتمندی از محله در مطالعات مختلفی مورد سنجش قرار گرفته است که در ادامه به آن ها اشاره خواهد شد.

در خصوص عامل بعد خانوار، گالستر و هسر (۱۹۸۱) در نتایج مطالعه خود بر خلاف نظریه جامعه با تعهدات محدود که افراد خانوار را سرمایه ای اجتماعی برای فرد در محله به شمار آورده و آن را موجب ارتقای رضایتمندی بر می شمارد، افزایش بعد خانوار را عامل بالارفتن میزان ناراضیاتی از محله عنوان نموده اند.

در خصوص عامل ثبات در سکونت، هم راستا با نظریه سیستمیک در مطالعه اوه (۲۰۰۳) با تاثیر مثبتی که این عامل بر اعتماد میان همسایگان خواهد داشت از عوامل تعیین کننده رضایت از محله عنوان شده است. توکر و عباس (۲۰۱۸) نیز در نتایج مطالعه خود به تاثیر مثبت آن بر سطح رضایت ساکنان اشاره نموده اند.

در خصوص عامل سن، می توان گفت که سن فرد پاسخ دهنده می تواند یکی دیگر از عوامل فردی تاثیرگذار بر رضایت فرد از محله باشد. نتایج مطالعات لو (۱۹۹۹)، پارکز و همکاران (۲۰۰۲)، چاپمن و لومبارد (۲۰۰۶) و لی و همکاران (۲۰۱۷) نشان می دهد که سن افراد پاسخ دهنده رابطه مستقیمی با سطوح رضایتمندی آنان دارد.

در خصوص عامل سطح اقتصادی ساکنان، این عامل در مطالعات لاجوی و همکاران (۲۰۱۰) و لی و همکاران (۲۰۱۷) در قالب سطح درآمد آنان به عنوان یک عامل فردی، بررسی و نتایج مشابهی با نظریه قشر بندی مکان به دست آمده است. بر این اساس، بالا بودن سطح اقتصادی خانوار، افزایش رضایت نسبت به محله را برای ساکنان به دنبال داشته است.

در خصوص عامل سطح تحصیلات فرد پاسخ دهنده، در نتایج مطالعه لاجوی و همکاران (۲۰۱۰) به عنوان یک عامل مثبت به تاثیر آن بر میزان رضایت از محله اشاره شده است.

• سازمان اجتماعی محله و مطلوبیت ادراکی ساکنان

سمپسان و همکاران، روابط اجتماعی محله ای، کنترل اجتماعی، فعالیت های محله ای، همبستگی اجتماعی و اعتماد متقابل میان ساکنان را نمونه هایی از اجزای تشکیل دهنده سازمان اجتماعی می دانند (Sampson, Morenoff, & Earls, 1999, 634).

اگر روابط میان ساکنان یک محله و مشارکت آنان در سازمان اجتماعی محله در طی زمان تداوم یابد به تدریج همبستگی و اعتماد متقابل در محله افزایش خواهد یافت. این تداوم همچنین به آفرینش الگویی برای ارزش ها و هنجارهای مطلوب جامعه کمک خواهد نمود (Oh, 2003, 130) و در نتیجه مفهوم رضایتمندی که یکی شدن شرایط مطلوب و شرایط موجود است تحقق خواهد یافت. بنابراین سازمان اجتماعی، یک نظام به هم پیوسته است که اجزای آن روابطی متقابل با یکدیگر داشته و هر جزء آن نه تنها بر سطح رضایتمندی را به صورت مستقیم بلکه از طریق تاثیر بر سایر اجزاء، آن را به صورت غیر مستقیم نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد.

در مطالعات صورت گرفته تاثیر اجزای مختلف سازمان اجتماعی بر سطح رضایتمندی ساکنان بررسی شده است. یکی از مهم ترین متغیرهای مورد بررسی در این مطالعات که تاثیر بسیار چشمگیری بر میزان مطلوبیت محله نشان داده امنیت ادراک شده از سوی ساکنان بوده است. مطالعات متعددی به طور مستقیم به بررسی اثرات این متغیر بر میزان رضایتمندی پرداخته اند که در ادامه به آن ها اشاره خواهد شد.

در مطالعه رفیعیان و همکاران (۱۳۸۸) بر روی ساکنان محله نواب تهران، عامل امنیت کم‌ترین تأثیرگذاری را در میان سایر عوامل مورد بررسی بر سطح رضایت از محله نشان داده است. در مطالعه حاجی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۰)، امنیت به عنوان یک عامل تأثیرگذار در تعیین کیفیت محیطی هم در بافت قدیم و هم در بافت جدید شهر عنوان شده است.

در مطالعات قدیمی‌تر نظیر مطالعه بروین و کوک (۱۹۹۷)، باسالو و استرانگ (۲۰۰۲)، سرچی و کورن ول (۲۰۰۲)، چاپمن و لامبارد (۲۰۰۶)، گروگان-کیلور و همکاران (۲۰۰۶)، امنیت ادراک شده از سوی ساکنان از جمله عوامل مهم و تعیین‌کننده در میزان رضایت از محله بوده است.

در مطالعات جدیدتر، لاجوی و همکاران (۲۰۱۰) امنیت ادراک شده را مهم‌ترین عامل در میان سایر عوامل تأثیرگذار بر رضایت ساکنان در مقیاس محله عنوان کرده‌اند. امنیت ادراک شده در پژوهشی که هور و ناسار (۲۰۱۴) در ایالت اوهایو انجام داده‌اند احساس امنیت را یکی از متغیرهایی می‌دانند که در سطوح بالاتر آن، رضایت بیشتری از سوی ساکنان بیان شده است. در مطالعه-ای دیگر، لی و همکاران (۲۰۱۶) در بررسی خود بر دو ناحیه در ایالات متحده دریافتند که ساکنانی که احساس امنیت بیشتری در محله دارند رضایتمندی بالاتری را ابراز می‌نمایند. هادوی و همکاران (۲۰۱۷) امنیت را در ذیل شاخص آسایش در محله جهت بررسی سطح رضایتمندی ساکنان مورد سنجش قرار داده‌اند و از ناامنی به عنوان مانعی در مسیر ادراک مطلوبیت محله نام برده‌اند. این متغیر در مطالعه سایوریسی و داننلر (۲۰۱۸) نیز بر روی محله‌ای در شهر کمندن در ایالت نیوجرسی، به همراه متغیر کیفیت تعاملات اجتماعی، به عنوان دو عامل اجتماعی تأثیرگذار بر رضایتمندی ساکنان از محله مسکونی شناخته شده‌اند. تجربه وقوع جرم و بروز ناهنجاری‌ها در محله از دیگر عواملی هستند که می‌توانند به تدریج روابط اجتماعی محله‌ای را تضعیف و نارضایتی نسبت به محله را در ذهن فرد تقویت نمایند. تأثیر این متغیر نیز بر میزان رضایتمندی از محله در یک مطالعه مورد بررسی قرار گرفته است.

در مطالعه وولدا (۲۰۰۲) بر محلات شهر نشویل در ایالت تنسی، به بررسی روابط میان ادراک ناهنجاری‌های اجتماعی و تجربه وقوع جرم پرداخت. نتایج تحقیق وی نشان داد که ناهنجاری‌های اجتماعی در مقایسه با تجربه وقوع جرم، تأثیر نامطلوب‌تری را بر دلبستگی نسبت به محله دارند که در مجموع از این طریق بر نارضایتی نسبت به محله دامن خواهند زد.

در نظریات ارائه شده به ضرورت وجود کنترل اجتماعی به عنوان یک عامل بازدارنده از وقوع جرم و ناهنجاری‌ها اشاره شده است. نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، کنترل اجتماعی را حاصل وجود روابط محله‌ای مستحکمی می‌داند که در اثر وجود ثبات در سکونت در محله شکل گرفته است (Hipp, 2009, 399). در دو مطالعه ارتباط میان کنترل اجتماعی و رضایت از محله بررسی شده است.

در مطالعه اوه (۲۰۰۳) رابطه معناداری میان کنترل اجتماعی با رضایت از محله مشاهده نگردیده اما نتیجه مطالعه داساپولاس و مونات (۲۰۱۱) با تایید نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، کنترل اجتماعی را عاملی تأثیرگذار در میزان رضایت از محله دانسته است.

در مقابل این دیدگاه که ناامنی و وقوع جرم باعث از بین رفتن روابط اجتماعی می‌گردد برخی محققان معتقدند وجود معضلاتی نظیر جرائم و ناامنی در محله موجب برانگیختن و تقویت حس همکاری در جهت از میان برداشتن این معضل می‌شود و از این رو نایست آن را عاملی برای فروپاشی روابط اجتماعی درون محله‌ای دانست (Woldoff, 2002, 107).

حس تعلق خاطر و وجود همبستگی میان ساکنان از دیگر عوامل تأثیرگذار بر رضایت از محله می‌باشد. قوی شدن روابط اجتماعی به طور مستقیم رضایت بیشتری نسبت به محله در ذهن فرد ایجاد می‌کند (Ciorici & Dantzer, 2018, 9) و یا به صورت غیرمستقیم با تأثیر بر مولفه‌هایی مانند حس تعلق خاطر، رضایت نسبت به محله را تقویت خواهد نمود (Mesch & Manor, 1998, 517-518; Sampson, 1988, 777). در مطالعات مختلفی به بررسی تأثیرات متغیرهای فوق بر میزان رضایت پرداخته شده است.

در مطالعه‌ای که سجادزاده و همکاران (۱۳۹۴) بر روی ساکنان محله حاجی همدان انجام داده‌اند دلبستگی به محله یک عامل مهم در تعیین میزان رضایت از محله برشمرده شده است. در مطالعه شهاییان و همکاران (۱۳۹۲) بر روی دو محله در شهر رشت، در جاهایی که حس تعلق و امنیت بالاتری عنوان گردیده کیفیت محیطی ادراک شده نیز بالاتر بوده است. در پژوهش طبیبیان و منصوری (۱۳۹۲) در نمونه‌ای در شهر کاشان، وجود روابط اجتماعی بیشترین تأثیرات را بر روی رضایتمندی ساکنان از محله نشان می‌دهد.

حس تعلق خاطر در دو مطالعه پارکز و همکاران (۲۰۰۲) و اوه (۲۰۰۳) از مولفه های تاثیرگذار بر رضایت ساکنان از محله عنوان شده است. اما زیرمولفه های آن نظیر شدت روابط اجتماعی میان ساکنان در تحقیقات مختلف پیشین با متغیرهایی نظیر تعداد دوستان و خویشاوندان در محله و مشارکت های غیررسمی مورد مطالعه قرار گرفته است (Kasarda & Janowitz, 1974, 334). مطالعات جدیدتر نظیر مطالعه داساپولاس و مونات (۲۰۱۱) و مطالعه بوکرمن و همکاران (۲۰۱۷) نیز همبستگی اجتماعی میان ساکنان را به عنوان عاملی تعیین کننده برای میزان رضایت از محله شناسایی نموده اند.

در مطالعه کلارک و همکاران (۲۰۱۵) وجود روابط خانوادگی و شبکه های خویشاوندی قوی در محله از عواملی هستند که نقش عمده ای در ماندگار نگه داشتن ساکنان در محله ایفا می کنند. بر این اساس تحکیم شبکه روابط اجتماعی دوستانه و خویشاوندی در محله می تواند با افزایش حس دلبستگی فرد به محله او را از مهاجرت منصرف کند. در جوامعی مانند محلات شهرهای ایرانی که روابط فامیلی و خویشاوندی همچنان از اهمیت بالایی برخوردار است تمرکز بر عامل فوق می تواند از اثرگذاری بالایی در ارتقای رضایت نسبت به محله برخوردار باشد.

اهمیت روابط اجتماعی میان ساکنان محله به حدی است که برخی معتقدند با وجود تمام ناهنجاری های موجود و ادراک شده که تاثیر منفی بر رضایتمندی ساکنان از محله دارد ادراک روابط صمیمانه میان ساکنان می تواند به عنوان پوششی برای این ناهنجاری ها عمل نموده و سطح رضایتمندی و کیفیت زندگی را ارتقا بخشد (Batson & Monnat, 2015, 210). تا جایی که جامعه شناسان معتقدند برخی اقشار فقیر در جوامع شهری، شبکه های اجتماعی شکل گرفته در میان خود را به عنوان ابزاری جهت غلبه بر فشارهای اقتصادی به کار می گیرند (Ciorici & Dantzler, 2018, 9) تا بدینوسیله بتوانند به الگوی مطلوب و رضایتبخش خود نزدیک شوند. بنابراین همبستگی اجتماعی یکی از مولفه های تعیین کننده در بررسی رضایت نسبت به محله به خصوص در جوامع محروم است.

جدول ۲. جمع بندی متغیرهای اجتماعی تاثیرگذار بر رضایت از محله در پژوهش های پیشین

نام محقق	متغیرهای مورد بررسی
کاساردا و جانوویتز (۱۹۷۴)	همبستگی اجتماعی
گالستر و هسر (۱۹۸۱)	امنیت ادراک شده
بروین و کوک (۱۹۹۷)	امنیت ادراک شده
پارکز و همکاران (۲۰۰۲)	امنیت ادراک شده؛ حس تعلق خاطر؛ روابط صمیمانه میان همسایگان
باسالو و استرانگ (۲۰۰۲)	امنیت ادراک شده
سرجی و کورنول (۲۰۰۲)	امنیت ادراک شده
وولدا (۲۰۰۲)	ناهنجاری اجتماعی
اوه (۲۰۰۳)	امنیت ادراک شده؛ حس تعلق خاطر؛ اعتماد به همسایگان؛ همبستگی اجتماعی
کرنز و پارکز (۲۰۰۳)	امنیت ادراک شده
چاپمن و لامبارد (۲۰۰۶)	امنیت ادراک شده
گروگان-کیلور و همکاران (۲۰۰۶)	امنیت ادراک شده
لاجوی و همکاران (۲۰۱۰)	امنیت ادراک شده
داساپولاس و مونات (۲۰۱۱)	همبستگی اجتماعی؛ کنترل اجتماعی
هور و ناسار (۲۰۱۴)	امنیت ادراک شده
کلارک و همکاران (۲۰۱۵)	شبکه های خویشاوندی و دوستانه
بتسان و مونات (۲۰۱۵)	تنزل کالبدی محله، وقوع جرم؛ روابط اجتماعی محلی
لی و همکاران (۲۰۱۶)	امنیت ادراک شده
هادوی و همکاران (۲۰۱۷)	امنیت اجتماعی
بوکرمن و همکاران (۲۰۱۷)	همبستگی اجتماعی
سایوریسی و دانتر (۲۰۱۸)	امنیت ادراک شده؛ کیفیت تعاملات اجتماعی

روش پژوهش

در پژوهش حاضر روش تحقیق از نوع توصیفی تحلیلی است و برای آزمون فرضیه مطرح شده، ابتدا از تحلیل همبستگی زوجی و سپس تحلیل رگرسیون رتبه‌ای استفاده گردیده است. جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش خانوارهای شهری ساکن در کلانشهر شیراز هستند که به وسیله نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده و بر اساس فرمول کوکران به انتخاب جامعه نمونه از این میان پرداخته شده است.

جامعه آماری، حجم نمونه و نحوه گردآوری داده‌ها

جامعه آماری در این مطالعه کل تعداد خانوارهای ساکن در مناطق شهری شیراز را شامل می‌گردد که در زمان انجام مطالعه برابر با ۴۱۲۴۲۳ خانوار می‌باشد. فرایند انتخاب نمونه جهت بررسی متغیرهای پژوهش، به صورت ترکیبی از چند روش نمونه‌گیری انتخاب شده است. نخست با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای کل بلوک‌های شهر شیراز در سه دسته کلی بر مبنای دوره زمانی شکل‌گیری آن‌ها دسته‌بندی می‌گردند. دسته اول تا قبل از سال ۱۳۴۵ شکل گرفته‌اند، دسته دوم، بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۸ و دسته سوم متعلق به بعد از آن می‌باشند. هدف از انتخاب این سه پهنه، دستیابی به طیف متنوعی از ساکنانی بود که می‌توانند ویژگی‌های اجتماعی اقتصادی مختلفی را عرضه نمایند. سپس از هر یک از این سه دسته تعدادی بلوک به صورت تصادفی ساده انتخاب می‌گردد. تعداد بلوک انتخابی از هر دسته به نحوی است که با توجه به متغیر بودن اندازه و جمعیت بلوک‌ها، نسبت برابری از جمعیت ساکن در هر یک از سه پهنه مذکور جهت تعیین حجم نهایی جامعه نمونه گزینش شوند. در مرحله بعد، از هر بلوک به صورت تصادفی تعدادی خانوار جهت توزیع پرسشنامه انتخاب می‌شود. بر اساس کل تعداد خانوارهای ساکن در شهر شیراز، حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران برابر با ۳۶۷ خانوار تعیین شد که در سه پهنه توسعه قدیم، توسعه میانی و توسعه جدید پراکنده هستند. ابزار گردآوری داده‌ها نیز در این مطالعه، پرسشنامه‌هایی است که بر مبنای طیف لیکرت پاسخ داده می‌شوند.

معرفی متغیرها

متغیر وابسته این پژوهش، میزان مطلوبیت ادراکی محله و متغیرهای مستقل در سه دسته کلی زیر قابل بیان هستند: دسته نخست، ویژگی‌های فردی پرسش‌شوندگان را مورد بررسی قرار می‌دهد. شامل: سن، جنسیت، نوع اشتغال، وضعیت تاهل و میزان تحصیلات. دسته دوم، به بررسی ویژگی‌های خانوار به صورت کلی و نیز در ارتباط با محله، در افراد پرسش‌شونده می‌پردازد. شامل: مدت سکونت، سهولت دسترسی به مرکز شهر، میزان درآمد خانوار و میزان مالکیت اتومبیل شخصی. دسته سوم، شاخص‌های اجتماعی مرتبط با محله را در بر می‌گیرد. متغیرهای این دسته، سنجه‌هایی هستند که در قالب دو شاخص امنیت اجتماعی و حس تعلق نسبت به محله تعریف می‌گردند. شامل:

الف) متغیرهای مربوط به شاخص امنیت اجتماعی: امنیت ادراک شده؛ کنترل اجتماعی؛ تجربه وقوع جرائم و ناهنجاری‌ها.
ب) متغیرهای مربوط به شاخص حس تعلق نسبت به محله: خاطرات مشترک؛ اطمینان و همبستگی میان ساکنان.

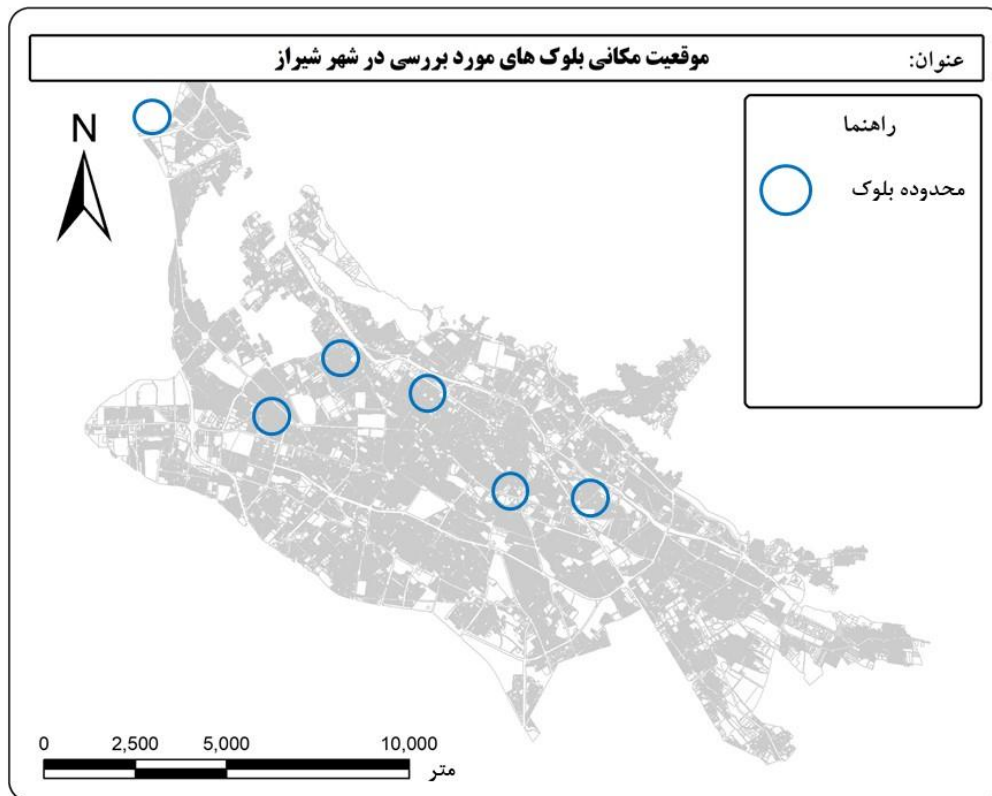
طراحی پرسشنامه

جهت سنجش ادراک ساکنان از امنیت محله سکونتشان، پنج سنجه تدوین گردیده بود که در قالب ۴۳ سوال و به صورت طیف لیکرت از آنان پرسیده شد. در بخش ابتدایی پرسش‌نامه نیز ویژگی‌های کلی پاسخ‌دهندگان بررسی شده است. از آنجا که سوالات پرسشنامه توسط محقق طراحی و تدوین گردیده است، ضروری است پس از طراحی پرسش‌نامه، بررسی روایی و پایایی آن صورت گیرد. برای بررسی مفهوم روایی (اعتبار) پرسش‌نامه در این پژوهش سعی گردید که ضمن مشورت با افراد صاحب‌نظر، بررسی دقیق و موشکافانه‌ای نیز بر روی گروه‌های هدف صورت گیرد تا بتوان به شناخت دقیقی از آن‌ها دست یافته و در نتیجه، شاخص‌های مستخرج از مبانی نظری تحقیق مطابق با چارچوب مطالعه بومی شوند. همچنین قبل از تکمیل پرسشنامه-ها، تعداد محدودی از آن‌ها در میان ساکنان توزیع می‌گردد تا در صورت وجود واکنش‌های خاصی به یک سوال، آن سوال حذف یا اصلاح گردد. بر این اساس، طی چند مرحله سوالات دچار اصلاحاتی شدند تا نتیجه مطلوب حاصل گردد. برای بررسی پایایی یا قابلیت اعتماد پرسش‌نامه از فرمول کرونباخ استفاده شده است. این روش برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار اندازه‌گیری از جمله پرسشنامه‌ها یا آزمون‌هایی که خصیصه‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کند بکار می‌رود. در این گونه ابزارها، پاسخ هر سوال می‌تواند مقادیر عددی مختلف را اختیار کند. در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ در نرم‌افزار SPSS محاسبه شده

است. در صورتی که ضریب آلفای کرونباخ بیشتر از $0/7$ باشد می توان گفت پرسشنامه از پایایی مناسبی برخوردار است. با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای ۴۱ سوال این پرسشنامه، این مقدار برابر با $0/809$ بدست آمد که نشان دهنده پایایی مناسب پرسشنامه است.

محدوده مورد مطالعه

در این مطالعه از آخرین داده های جمعیتی موجود یعنی نتایج حاصل از سرشماری نفوس و مسکن مربوط به سال ۱۳۹۰ استفاده شده است. محدوده مورد مطالعه، کل نواحی مسکونی شهر شیراز می باشد که تعداد ۴۱۲۴۲۳ خانوار را در زمان انجام پژوهش شامل می گردید. آن چه نیز که به عنوان محله در پرسشنامه مطرح شده است محدوده ای نیست که حدود فیزیکی آن برای پرسش شونده تدقیق شده باشد. بلکه مقصود ناحیه ای است که هر فرد ساکن آن را به عنوان محله خود می شناسد. این مرزبندی ذهنی در بسیاری از مطالعات مشابه اهمیتی بسیار بیشتر در مقایسه با یک محله با مرزهای از پیش تعیین شده داشته است. موقعیت مکانی بلوک های انتخابی در شکل ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱. موقعیت بلوک های انتخابی در شهر شیراز

یافته های پژوهش

توزیع آماری میزان رضایتمندی در میان ساکنان بدین صورت است که مطلوبیت ادراکی محله برای حدود ۳ درصد افراد بسیار کم، برای ۲ درصد افراد کم، برای حدود ۳۳ درصد افراد متوسط، برای حدود ۳۴ درصد افراد زیاد و برای حدود ۲۹ درصد افراد بسیار زیاد بوده است. همان طور که مشاهده می شود تعداد افراد در گروه های متوسط، زیاد و بسیار زیاد بیش از دو گروه اول است و افراد عمدتاً از محله خود راضی هستند.

بررسی جنسیت پاسخ دهندگان نشان می‌دهد که حدود ۵۸ درصد از کل آن‌ها را مردان و مابقی را زنان تشکیل می‌دهند. در میان مردان، ۶۵ درصد افراد و در میان زنان ۶۰ درصد افراد به گزینه‌های مطلوبیت زیاد و بسیار زیاد نسبت به محله اشاره نموده‌اند. اما در مجموع، متغیر جنسیت همبستگی معناداری را با مطلوبیت ادراکی محله نشان نداد.

در میان گروه‌های سنی مختلف، بیشترین میزان مطلوبیت ادراکی محله در میان افراد زیر ۲۵ سال و افراد بالای ۵۵ سال نشان داده شده است. افراد کمتر از ۲۵ سال تنها ۱۵ درصد و افراد بالای ۵۵ سال، ۱۴ درصد کل پاسخ دهندگان را تشکیل می‌دهند که از این میان، نسبت افرادی که گزینه‌های مطلوبیت زیاد و مطلوبیت بسیار زیاد را انتخاب نموده‌اند در دو دسته فوق، به ترتیب ۶۹ درصد و ۷۸ درصد است.

در میان گروه‌های مختلف درآمدی، ساکنانی که میزان درآمد ماهانه بین ۲ تا ۳ میلیون تومان و بین ۳ تا ۵ میلیون تومان داشتند بیش از سایر گروه‌ها گزینه‌های مطلوبیت زیاد و مطلوبیت بسیار زیاد را انتخاب نموده‌اند دو گروه درآمدی فوق، به ترتیب ۱۸ و ۸ درصد از کل پاسخ دهندگان را به خود اختصاص داده‌اند و درصد انتخاب دو گزینه مطلوبیت زیاد و بسیار زیاد توسط افراد این گروه‌ها، به ترتیب ۷۲ درصد و ۷۹ درصد می‌باشد.

بررسی دسته‌بندی افراد بر اساس مدت زمان سکونت در محله، نشان می‌دهد ساکنانی که بیش از ۱۵ سال، بیش از ۲۰ سال و بیش از ۲۵ سال در محله ساکن هستند بیش از گروه‌های با مدت زمان سکونت کمتر به گزینه‌های مطلوبیت بالا و بسیار بالا اشاره نموده‌اند. این سه گروه مجموعاً ۱۰، ۷ و ۸ درصد از کل پاسخ دهندگان را تشکیل داده و درصد انتخاب گزینه‌های مطلوبیت زیاد و بسیار زیاد توسط سه گروه، به ترتیب ۶۹، ۷۶ و ۷۶ درصد بوده است.

تحلیل یافته‌های پژوهش

تحلیل همبستگی

قبل از آغاز تحلیل رگرسیون لازم است همبستگی میان متغیرهای مستقل با متغیر وابسته یعنی مطلوبیت ادراکی ساکنان مورد سنجش قرار گیرد. از بین متغیرهای مستقل، سه متغیر جنسیت، وضعیت تاهل و شغل، از نوع اسمی و بقیه از نوع فاصله‌ای هستند. از آنجا که متغیر وابسته که طرف دوم آزمون همبستگی را تشکیل می‌دهد از نوع ترتیبی است، می‌بایست آزمون‌های ناپارامتریک به کار گرفته شوند. بر این اساس برای متغیرهای اسمی از ضریب توافقی کرامر و برای متغیرهای فاصله‌ای از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده می‌گردد. در جدول ۳ ضرایب همبستگی میان متغیرها و سطح معناداری آن‌ها بررسی شده است. نتایج آزمون‌های همبستگی نشان می‌دهد که متغیرهای مدت سکونت، درآمد خانوار، امنیت ادراک شده، کنترل اجتماعی، تجربه وقوع جرم و ناهنجاری‌ها و اطمینان و همبستگی میان ساکنان، همبستگی مثبت و معناداری با متغیر وابسته نشان دادند. از این میان، متغیر امنیت ادراک شده، با ضریب همبستگی ۰/۴۲۲ بیشترین همبستگی و بعد از آن به ترتیب متغیرهای تجربه وقوع جرائم با ضریب ۰/۲۷۸، کنترل اجتماعی با ضریب ۰/۲۰۹، اطمینان و همبستگی میان ساکنان با ضریب ۰/۱۹۵، درآمد خانوار با ضریب ۰/۱۱۴ و در نهایت مدت سکونت با ضریب ۰/۱۱۰ همبستگی‌های با درجات پایین‌تر اما معناداری را با متغیر وابسته نشان داده‌اند.

جدول ۳. نتایج تحلیل همبستگی زوجی میان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته

مطلوبیت ادراکی محله		متغیر وابسته	مطلوبیت ادراکی محله		متغیر مستقل
سطح	ضریب همبستگی / توافقی		سطح معناداری	ضریب همبستگی / توافقی	
۰/۰۳۴*	۰/۱۱۴	درآمد خانوار	۰/۲۷۸	۰/۰۵۹	سن
۰/۵۶۷	۰/۰۳۱	تعداد اتومبیل شخصی خانوار	۰/۹۱۱	۰/۰۵۳	جنسیت
۰/۰۰۰*	۰/۴۲۲	امنیت ادراک شده	۰/۳۷۱	۰/۱۱۲	وضعیت تاهل
۰/۰۰۰*	۰/۲۰۹	کنترل اجتماعی	۰/۱۳۱	۰/۰۸۱	تحصیلات
۰/۰۰۰*	۰/۲۷۸	تجربه وقوع جرائم و ناهنجاریها	۰/۴۸۳	۰/۱۸۴	شغل
۰/۴۵۵	۰/۰۴۰	خاطرات مشترک	۰/۰۳۹*	۰/۱۱۰	مدت سکونت
۰/۰۰۰*	۰/۱۹۵	اطمینان و همبستگی میان ساکنان	۰/۱۲۷	-۰/۰۸۲	سهولت دسترسی به مرکز شهر

مدل رگرسیون رتبه‌ای

مدل رگرسیون رتبه‌ای حالت تعمیم یافته مدل خطی عمومی به داده‌های ترتیبی است (Norusis, 2011, 69) که در این جا با توجه به ترتیبی بودن مقیاس متغیر وابسته، جهت پیش‌بینی تابع مطلوبیت ادراکی محله، از این مدل استفاده شده است. در ورودی این مدل در نرم افزار IBM SPSS Statistics 23 ابتدا مطلوبیت ادراکی را به عنوان متغیر مستقل انتخاب نموده، سپس متغیرهای اسمی، در قسمت Factor(s) و متغیرهای فاصله‌ای در قسمت Covariate(s) وارد می‌شوند. در این مرحله متغیرهایی که دارای همبستگی معناداری با متغیر وابسته بودند برای ورود به مدل انتخاب گردیده‌اند.

یکی از بخش‌های مهم در مدل رگرسیون رتبه‌ای، انتخاب تابع پیوند است. در نرم‌افزار فوق، بر مبنای رفتار و یا به عبارتی، نحوه توزیع متغیر پاسخ، پنج تابع پیوند قابل انتخاب است. اگر رفتار متغیرهای پاسخ به گونه‌ای باشد که احتمال انتخاب گزینه‌های بالاتر بیشتر باشد از تابع پیوند Complementary Log-Log استفاده می‌شود (Norusis, 2011, 84). (رابطه ۱)

$$\eta_i = \log(-\log(1 - \pi_i)) \quad \text{رابطه ۱}$$

در اینجا نیز به این دلیل که احتمال انتخاب پاسخ متوسط، زیاد و بسیار زیاد برای مطلوبیت ادراکی محله بیش از سایر پاسخ‌هاست در نتیجه از تابع پیوند فوق استفاده می‌گردد.

در قسمت ضرایب حد آستانه، مطلوبیت ادراکی بسیار زیاد به عنوان پاسخ مینا انتخاب شده و سایر پاسخ‌ها نسبت به آن سنجیده می‌شوند که از این میان پاسخ‌های مطلوبیت ادراکی متوسط و زیاد دارای سطح معناداری قابل قبولی هستند. در قسمت ضرایب مکان، از میان متغیرهای وارد شده به مدل، در هر مرحله متغیرهایی که سطح معناداری بیش از ۰/۰۵ داشته باشند از مدل حذف شده و بقیه متغیرها مجدداً به مدل وارد می‌شوند. در مجموع، از میان متغیرهای فردی، مدت زمان سکونت و از میان متغیرهای سازمان اجتماعی محله، امنیت ادراک شده و کنترل اجتماعی به عنوان متغیرهای تاثیرگذار در رگرسیون باقی مانده و خروجی مدل را تشکیل می‌دهند. (جدول ۴).

در بررسی دقیق‌تر سه متغیر نهایی مدل، از آن جا که ضریب همبستگی هر سه متغیر عددی مثبت می‌باشد واضح است که افزایش این متغیرها تاثیری مثبت بر متغیر وابسته دارد. متغیر امنیت ادراکی با ضریب ۰/۶۲۸ و سطح معناداری صفر، بیشترین تاثیر را نسبت به دو متغیر دیگر بر متغیر وابسته خواهد داشت. بعد از آن، متغیر کنترل اجتماعی، با ضریب ۰/۲۰۸ و سطح معناداری ۰/۰۰۵، متغیر وابسته را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در نهایت، متغیر مدت زمان سکونت که به عنوان یک عامل فردی مورد بررسی قرار گرفته بود، در درجه سوم اهمیت در تاثیرگذاری بر متغیر وابسته قرار دارد. این متغیر، با ضریب مدل ۰/۰۱۷ و سطح معناداری ۰/۰۱۵ بعد از دو متغیر دیگر، در مدل باقی مانده است.

جدول ۴. نتایج تحلیل رگرسیون رتبه‌ای

سطح معناداری	آماره wald	انحراف معیار	برآورد ضریب مدل	متغیرهای مستقل و وابسته	ضرایب
۰/۰۰۰	۳۵/۸۵۰	۰/۳۳۸	۲/۰۲۵	مطلوبیت ادراکی محله؛ پاسخ: متوسط	ضرایب حد آستانه
۰/۰۰۰	۷۸/۵۷۵	۰/۳۵۴	۳/۱۴۰	مطلوبیت ادراکی محله؛ پاسخ: زیاد	
۰/۰۱۵	۵/۹۵۲	۰/۰۰۷	۰/۰۱۷	مدت سکونت	
۰/۰۰۰	۵۸/۷۰۲	۰/۰۸۲	۰/۶۲۸	امنیت ادراک شده	ضرایب مکان
۰/۰۰۵	۸/۰۵۶	۰/۰۷۳	۰/۲۰۸	کنترل اجتماعی	

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی مهم‌ترین عوامل اجتماعی تاثیرگذار بر میزان مطلوبیت ادراکی محله بوده که با یک مطالعه میدانی در محلات شهری شیراز مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج حاصل از این مطالعه، یافته‌های تعدادی از تحقیقات گذشته را تایید می‌نماید. بر این اساس، افزایش میزان امنیت ادراک شده و کنترل اجتماعی، میزان مطلوبیت ادراکی محله را در ساکنان افزایش می‌دهد. در میان عوامل فردی نیز، بالا رفتن مدت زمان سکونت در یک محله باعث بالا رفتن سطح مطلوبیت می‌گردد.

نتایج تحلیل‌ها نشان می‌دهد که در میان متغیرهای فردی، مدت زمان سکونت به عنوان یک عامل تاثیرگذار بر میزان مطلوبیت ادراکی محله ایفای نقش نموده است. در میان کلیه مطالعات صورت گرفته در چند دهه اخیر، تنها یک مطالعه (Tucker & Abass, 2018, 56) به وجود تاثیر مثبت این عامل بر میزان مطلوبیت اشاره نموده است. این نتیجه، همسو با نظریه سیستمیک، نظریه تطبیق مسکن و نظریه فرد-محیط و نظریه هویت اجتماعی می‌باشد. سایر مطالعات نتایج معناداری را در این خصوص به دست نیاورده‌اند که شاید بتوان این امر را بر مبنای فرض غیر خطی بودن روابط در نظریه اشباع توجیه نمود. اما در هر حال نتایج این مطالعه، فرض غیرخطی بودن را در خصوص متغیر مدت زمان سکونت رد نموده است.

با بالا رفتن طول دوران سکونت افراد در محله به تدریج شبکه‌هایی از روابط همسایگی شکل می‌گیرد که حضور فرد در آن‌ها با درونی شدن یک سری ارزش‌های مشترک همراه خواهد بود. پرنرنگ تر شدن این ارزش‌ها در طی زمان، فاصله میان مطلوب و موجود، یعنی آن چه که بنا بر تعاریف اساس نارضایتی از محله را تشکیل می‌داد، کمتر و کمتر می‌شود. اما در این فرایند تنها وضعیت موجود محله نیست که به سمت الگوی مطلوب ساکنان خود حرکت می‌کند بلکه در یک تعامل دو سویه، ادراک ساکنان از مطلوبیت نیز روز به روز همخوانی بیشتری با سازمان موجود پیدا می‌کند. همانند یکی از بندهای نظریه هویت اجتماعی تاجفل که تجدید نظر در الگوهای ذهنی فرد را یکی از راه‌های فرار از نارضایتی عنوان می‌نماید. بنابراین تنها در صورت وقوع چنین فرایند دوطرفه‌ای است که با افزایش مدت زمان سکونت، مطلوبیت ادراکی ساکنان نسبت به محله ارتقا می‌یابد.

در میان خانوارهای مورد مطالعه، خانوارهای با سطح درآمدی بالاتر، مطلوبیت بیشتری را نسبت به محله خود عنوان نموده‌اند. یکی از دلایل وجود این همبستگی مثبت، وجود قدرت انتخاب بالاتر برای اقبال پر درآمدتر جامعه است. همان گونه که نظریه قشربندی اجتماعی نیز اشاره نموده است این گروه، به دلیل داشتن توان اقتصادی بیشتر، محله‌ای را برای سکونت انتخاب می‌کنند که با الگوی مطلوب آن‌ها بیشترین همخوانی را داشته باشد. از سوی دیگر، وضعیت اقتصادی مطلوب به خودی خود می‌تواند پوششی برای بسیاری از عوامل نامطلوب در محله به شمار آید.

بر اساس نتایج به دست آمده، در میان سنجه‌های امنیت، امنیت ادراک شده و پس از آن کنترل اجتماعی از اهمیت بسیار بالایی در تعیین میزان مطلوبیت ادراکی محله برخوردارند. این نتیجه، نتایج بسیاری از مطالعات گذشته را که امنیت ادراکی ساکنان را عامل مهمی در ادراک مطلوبیت نسبت به محله عنوان نموده‌اند، تایید می‌کند. در محلات مورد مطالعه در شهر شیراز تاثیر دو عامل فوق بر میزان رضایتمندی از محله از جهات مختلفی قابل بحث است. نخست این که ساختار اجتماعی محلات مورد مطالعه از تنوع بالایی به لحاظ فرهنگی و اجتماعی برخوردار است. وجود فاصله میان فرهنگ‌ها، رفتارها و آداب و رسوم ساکنان، باعث شده که بسیاری از آن‌ها با محیط پیرامون خود بیگانه باشند و همین انزوای اجتماعی ادراک ناامنی را در ذهن آنان تقویت نماید. نظریه بی-سازمانی اجتماعی معتقد است که این ادراک ناامنی در نتیجه وجود خرده فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و می‌تواند ادراک مطلوبیت محله را تحت تاثیر قرار دهد. طبق این نظریه، ضعف در کنترل اجتماعی نیز از عواملی است که در نتیجه تضعیف روابط اجتماعی رخ می‌دهد. بنابراین از آن‌جا که محلات شهری مورد مطالعه در این پژوهش غالباً از چندپارگی اجتماعی و ضعف روابط رنج می‌برند عواملی نظیر ترس از وقوع جرم و فقدان کنترل اجتماعی که در نتیجه روابط اجتماعی ضعیف شکل می‌گیرند بیش از هر چیز موجب نارضایتی ساکنان شده‌اند.

نتایج حاصل از این پژوهش در کشور در حال توسعه ایران همراستا با نتایج تعداد زیادی از مطالعات پیشین می‌باشد که عمدتاً در محلات شهری کشورهای توسعه یافته انجام شده‌اند. این امر حاکی از آن است که سطح توسعه‌یافتگی کشور نمی‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای در ادراک مردم نسبت به عوامل اجتماعی محله باشد. از سوی دیگر، با کنار هم قرار دادن نتایج به دست آمده می‌توان این گونه استنباط نمود که دگرگونی‌های اجتماعی کلان‌شهری در شهر شیراز، موجب رنگ باختن بسیاری از عوامل فردی تاثیرگذار بر رضایت از محله شده، در حالی که برخی از آن‌ها نظیر مدت زمان سکونت همچنان عاملی مهم در این امر به شمار می‌رود. این بدان علت است که فرد ساکن با گذر زمان، هویت محل سکونت را به بخشی از هویت خویش تبدیل می‌کند و تفاوتی میان انسان کلان‌شهری و انسان روستایی در این فرایند وجود ندارد. عامل مهم دیگر، امنیت ادراک شده بوده که آن هم در طی این تحولات ارزش خود را از دست نداده است. زیرا نیاز به امنیت و ادراک آن، بیش از آن که از محیط پیرامون خود تاثیر بپذیرد، یک نیاز اساسی برای نوع بشر و لازمه تشکیل یک حیات اجتماعی به شمار می‌رود. بی‌اثر شدن عوامل فردی در ادراک مطلوبیت،

به عنوان یکی از پیامدهای بر هم خوردن نظام اجتماعی سنتی در محلات شهری ما، رابطه‌ای است که جامعیت آن می‌تواند به صورت کاملاً اختصاصی در پژوهش‌های آتی مورد بررسی قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- حاجی نژاد، علی، رفیعیان، مجتبی، زمانی، حسین (۱۳۹۰). بررسی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر میزان رضایتمندی شهروندان از کیفیت محیط زندگی (مطالعه‌ی موردی: مقایسه‌ی بافت قدیم و جدید شهر شیراز). *پژوهش‌های جغرافیایی انسانی*، ۱۷، ۱۲۹-۱۴۳.
- رفیعیان، مجتبی، عسکری، علی، عسکری زاده، زهرا. (۱۳۸۸). سنجش میزان رضایتمندی سکونت ساکنان محله نواب. *پژوهش‌های جغرافیایی انسانی*، ۶۷، ۵۳-۶۸.
- سجادزاده، حسن، شریفی، عادل، اسدی، محمدعلی، شریفی، ندا. (۱۳۹۴). دل‌بستگی مکانی و ادراک کیفیت محیطی بر میزان حس رضایت در محله سنتی (نمونه موردی: محله حاجی همدان). *تشریح پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، ۲۲، ۱۳۹-۱۵۲.
- سراج‌زاده، سید حسین، گیلانی، اشرف. (۱۳۸۹). بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم (مطالعه مقایسه‌ای مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران). *رفاه اجتماعی*، ۳۴، ۲۲۳-۲۴۴.
- شهبان، پویان، سعیدپور، سمیرا، پیرایه‌گر، میلاد. (۱۳۹۲). سنجش رضایتمندی سکونت ساکنان محله منظریه (بافت جدید) و ساکنان محله خواهر امام (بافت قدیم) در شهر رشت. *آمایش محیط*، ۲۴، ۴۱-۶۲.
- طیبیان، منوچهر، منصور، یاسر (۱۳۹۲). ارتقای کیفیت محیطی و رضایتمندی از زندگی در محلات جدید با اولویت‌بندی اقدامات بر اساس نظرهای ساکنان (نمونه موردی: کاشان). *محیط‌شناسی*، ۳۹ (۴)، ۱-۱۶.
- Adams, R. E. (1992). Is happiness a home in the suburbs?: The influence of urban versus suburban neighborhoods on psychological health. *Journal of Community Psychology*, 20(4), 353-372.
- Basolo, V., & Strong, D. (2002). Understanding the neighborhood: From residents' perceptions and needs to action. *Housing Policy Debate*, 13(1), 83-105.
- Batson, C. D., & Monnat, S. M. (2015). Distress in the Desert: Neighborhood Disorder, Resident Satisfaction, and Quality of Life during the Las Vegas Foreclosure Crisis. *Urban Affairs Review (Thousand Oaks, Calif.)*, 51(2), 205-238.
- Boeckermann, L. M., Kaczynski, A. T., & Child, S. T. (2017). Association of perceived physical and social attributes with neighborhood satisfaction among men and women in disadvantaged communities. *Public Health*, 146, 148-151.
- Bruin, M. J., & Cook, C. C. (1997). Understanding Constraints and Residential Satisfaction Among Low-Income Single-Parent Families. *Environment and Behavior*, 29(4), 532-553.
- Chapman, D. W., & Lombard, J. R. (2006). Determinants of Neighborhood Satisfaction in Fee-Based Gated and Nongated Communities. *Urban Affairs Review*, 41(6), 769-799.
- Ciorici, P., & Dantzler, P. (2018). Neighborhood Satisfaction: A Study of a Low-Income Urban Community. *Urban Affairs Review*, 1078087418755515.
- Clark, W. A. V., Duque-Calvache, R., & Palomares-Linares, I. (2015). Place Attachment and the Decision to Stay in the Neighbourhood. *Population, Space and Place*, 23(2), e2001.
- Cornwell, E. Y., & Behler, R. L. (2015). Urbanism, Neighborhood Context, and Social Networks. *City & Community*, 14(3), 311-335.
- Dassopoulos, A., & Monnat, S. M. (2011). Do Perceptions of Social Cohesion, Social Support, and Social Control Mediate the Effects of Local Community Participation on Neighborhood Satisfaction? *Environment and Behavior*, 43(4), 546-565.
- Fernandez, R. M., & Kulik, J. C. (1981). A Multilevel Model of Life Satisfaction: Effects of Individual Characteristics and Neighborhood Composition. *American Sociological Review*, 46(6), 840-850.
- Galster, G. C. (1987). *Homeowners and Neighborhood Reinvestment*. Durham: Duke University Press Books.
- Galster, G. C., & Hesser, G. W. (1981). Residential Satisfaction: Compositional and Contextual Correlates. *Environment and Behavior*, 13(6), 735-758.
- Grogan-Kaylor, A., Woolley, M., Mowbray, C., M. Reischl, T., Gilster, M., Karb, R., ... Alaimo, K. (2006). Predictors of Neighborhood Satisfaction. *Journal of Community Practice*, 14(4), 27-50.
- Hadavi, S., Kaplan, R., & Hunter, M. R. (2017). How does perception of nearby nature affect multiple aspects of neighbourhood satisfaction and use patterns? *Landscape Research*, 43(3), 360-379.
- Hipp, J. R. (2009). Specifying the Determinants of Neighborhood Satisfaction: A Robust Assessment in 24 Metropolitan Areas. *Social Forces*, 88(1), 395-424.

- Hur, M., & Nasar, J. L. (2014). Physical upkeep, perceived upkeep, fear of crime and neighborhood satisfaction. *Journal of Environmental Psychology*, 38, 186–194.
- Jabareen, Y., & Zilberman, O. (2016). Sidestepping Physical Determinism in Planning: The Role of Compactness, Design, and Social Perceptions in Shaping Sense of Community. *Journal of Planning Education and Research*, 37(1), 18–28.
- Kahana, E., Lovegreen, L., Kahana, B., & Kahana, M. (2003). Person, Environment, and Person-Environment Fit as Influences on Residential Satisfaction of Elders. *Environment and Behavior*, 35(3), 434–453.
- Kasarda, J. D., & Janowitz, M. (1974). Community Attachment in Mass Society. *American Sociological Review*, 39(3), 328–339.
- Kearns, A., & Parkes, A. (2003). Living in and leaving poor neighbourhood conditions in England. *Housing Studies*, 18(6), 827–851.
- Kweon, B.-S., Ellis, C. D., Leiva, P. I., & Rogers, G. O. (2010). Landscape Components, Land Use, and Neighborhood Satisfaction. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 37(3), 500–517.
- Lewicka, M. (2010). What makes neighborhood different from home and city? Effects of place scale on place attachment. *Journal of Environmental Psychology*, 30(1), 35–51.
- Lee, B. A., & Guest, A. M. (1983). Determinants of Neighborhood Satisfaction: A Metropolitan-Level Analysis. *The Sociological Quarterly*, 24(2), 287–303.
- Lee, S. M., Conway, T. L., Frank, L. D., Saelens, B. E., Cain, K. L., & Sallis, J. F. (2016). The Relation of Perceived and Objective Environment Attributes to Neighborhood Satisfaction. *Environment and Behavior*, 49(2), 136–160.
- Lei, M.-K., Simons, R. L., Edmond, M. B., Simons, L. G., & Cutrona, C. E. (2014). The effect of neighborhood disadvantage, social ties, and genetic variation on the antisocial behavior of African American women: A multilevel analysis. *Development and Psychopathology*, 26(4 0 1), 1113–1128.
- Lovejoy, K., Handy, S., & Mokhtarian, P. (2010). Neighborhood satisfaction in suburban versus traditional environments: An evaluation of contributing characteristics in eight California neighborhoods. *Landscape and Urban Planning*, 97(1), 37–48.
- Lu, M. (1999). Determinants of Residential Satisfaction: Ordered Logit vs. Regression Models. *Growth and Change*, 30(2), 264–287.
- McMillan, D. W., & Chavis, D. M. (1986). Sense of community: A definition and theory. *Journal of Community Psychology*, 14(1), 6–23.
- Mesch, G. S., & Manor, O. (1998). Social Ties, Environmental Perception, And Local Attachment. *Environment and Behavior*, 30(4), 504–519.
- Miller, F. D., Tsemberis, S., Malia, G. P., & Grega, D. (1980). Neighborhood Satisfaction Among Urban Dwellers. *Journal of Social Issues*, 36(3), 101–117.
- Morris, E. W., & Winter, M. (1975). A Theory of Family Housing Adjustment. *Journal of Marriage and Family*, 37(1), 79–88.
- Norusis, M. (2011). *IBM SPSS Statistics 19 Advanced Statistical Procedures Companion* (1 edition). Upper Saddle River: Addison Wesley.
- Oh, J.-H. (2003). Social Bonds and the Migration Intentions of Elderly Urban Residents: The Mediating Effect of Residential Satisfaction. *Population Research and Policy Review*, 22(2), 127–146.
- Pais, J., South, S. J., & Crowder, K. (2012). Metropolitan Heterogeneity and Minority Neighborhood Attainment: Spatial Assimilation or Place Stratification? *Social Problems*, 59(2), 258–281.
- Parkes, A., Kearns, A., & Atkinson, R. (2002). What Makes People Dissatisfied with their Neighbourhoods? *Urban Studies*, 39(13), 2413–2438.
- Perkins, D. D., & Long, D. A. (2002). Neighborhood Sense of Community and Social Capital. In A. T. Fisher, C. C. Sonn, & B. J. Bishop (Eds.), *Psychological Sense of Community: Research, Applications, and Implications* (pp. 291–318). Boston, MA: Springer US.
- Sampson, R. J. (1988). Local Friendship Ties and Community Attachment in Mass Society: A Multilevel Systemic Model. *American Sociological Review*, 53(5), 766–779.
- Sampson, R. J., Morenoff, J. D., & Earls, F. (1999). Beyond Social Capital: Spatial Dynamics of Collective Efficacy for Children. *American Sociological Review*, 64(5), 633–660.
- Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: A tripartite organizing framework. *Journal of Environmental Psychology*, 30(1), 1–10.
- Sirgy, M. J., & Cornwell, T. (2002). How Neighborhood Features Affect Quality of Life. *Social Indicators Research*, 59(1), 79–114.

- Tajfel, H. (1974). Social identity and intergroup behaviour. *Information (International Social Science Council)*, 13(2), 65-93.
- Tucker, R., & Abass, Z. I. (2018). Residential satisfaction in low-density Australian suburbs: The impact of social and physical context on neighbourhood contentment. *Journal of Environmental Psychology*, 56, 36-45.
- Van Beckhoven, E., Bolt, G., & van Kempen, R. (2005). Theories of Neighbourhood Change and Decline: Their Significance for Post-WWII Large Housing Estates in European Cities. In R. Rowlands, S. Musterd, & R. van Kempen (Eds.), *Mass Housing in Europe: Multiple Faces of Development, Change and Response* (pp. 20-50). London: Palgrave Macmillan UK.
- Vemuri, A. W., Morgan Grove, J., Wilson, M. A., & Burch, W. R. (2011). A Tale of Two Scales: Evaluating the Relationship Among Life Satisfaction, Social Capital, Income, and the Natural Environment at Individual and Neighborhood Levels in Metropolitan Baltimore. *Environment and Behavior*, 43(1), 3-25.
- Woldoff, R. A. (2002). The effects of local stressors on neighborhood attachment. *Social Forces*, 81(1), 87-116.
- Zhang, Z., & Zhang, J. (2017). Perceived residential environment of neighborhood and subjective well-being among the elderly in China: A mediating role of sense of community. *Journal of Environmental Psychology*, 51, 82-94.